### انتخاب روند پیشبرد بحث

آخوند بحث اقتضاء نهی بر فساد عبادت را در کفایه مطرح کرده و پنج صورت برای نهی از عبادت ذکر کرده است:

1. نهی به خود عبادت تعلق گیرد؛ مثل لا تصم فی العیدین

2. نهی به جزء عبادت تعلق گیرد؛ مثل لا تقرأ العزائم فی الصلاة یا اینکه دو سوره را در یک رکعت نخوان

3. نهی به شرط عبادت تعلق گیرد؛ مثل لا تصل فیما لا یؤکل ...

4. نهی به وصف ملازم با عبادت تعلق گیرد؛ مثل جهر و اخفات که کیفیتی در عبادت است؛ لا تجهر بصلاتک عند الظهر

5. نهی به وصف مفارق با عبادت تعلق گیرد؛ که این صورت همان اجتماع امر و نهی است؛ مثل نهی از تصرف در مال غیر که همراه با نماز شده است.

اما در مقام اشکال به این روند برای طرح بحث گفته شده که توزیع بحث به پنج حالت، دور شدن از موضوع اصلی بحث است (نهی از عبادت مضر به عبادت است یا نه؟)؛ چراکه خیلی از این موارد پنجگانه از حیث اصلی بحث، خارج است.

هر چند به نظر می‌رسد که تقسیم پنج ضلعی برای این بحث ضرورت ندارد ولی از آنجا که بناست در تمام این موارد حرف آخر گفته شود و تکلیف این اقسام ولو از حیث دیگری از بحث، روشن شود، پیشبرد بحث به این ترتیب مانعی ندارد. البته شهید صدر نیز تقسیم دیگری بیان کرده است که مشتمل بر دقت نظرهای خاص است، هر چند که ضرورتی برای آن دقت نظرها نیست.

#### **روند نهایی بحث:**

اقسام مطرح شده توسط شهید صدر در این بحث مهم نیست و تنها اقسام مطرح شده در کفایه مبنا خواهد بود، ولی در عین حال تنوع استدلالات صدر مورد توجه است. در نتیجه پیشبرد روند بحث با همان الگوی طرح بحث صاحب کفایه مطلوب است و از نوع استدلالات شهید صدر نیز استفاده خواهیم کرد.

### مقام اول: نهی از عبادت

موضوع اصلی بحث این است که در مثل لا تصم فی العیدین که کل عبادت متعلق نهی است، یک امر مطلق «صم ایام السنة» داریم، ولی دلیل خاص لا تصم فی العیدین مقید می‌کند اطلاق را به غیر ایام عیدین. در این مثال، نهی تحریمی است و طبق روال عادی دلیل مقید، مقدم گشته و صوم عید، حرام می‌شود، چراکه رابطه این دو دلیل، عام و خاص مطلق است. حال سوال مطرح می‏شود که «لا تصم» که نهی تقییدی است و محدوده ایام روزه را تقیید می‌زند، آیا علاوه بر تقیید، صوم روزهای قید خورده را از هر اثری ساقط می‌کند یا اینکه این عمل در عین عبادت بودن و نهی شدن، باز هم برای آن اثر تقربی باقی مانده است و به نحوی نوعی عبادیت برای آن باقی مانده است؟

### اقوال در استلزام نهی از عبادت

#### **1. قول مشهور: اقتضای فساد**

مشهور قریب به اجماع، نهی از عبادت را مقتضی فساد دانسته و علاوه بر ارتکاب محرم، شامل حکم وضعی هم می‌دانند.

#### **بیان استدلال قول مشهور**

در استدلال برای این قول مشهور چند وجه بیان شده است:

وجه اول : این وجه مشتمل بر چند مقدمه به قرار ذیل است:

1. نهی، دالّ بر وجود مفسده در متعلق خود نهی است. لا تصم یوم العید به معنی اثبات مفسده در صوم عید است.

2. وجود مفسده با مصلحت قابل جمع نیست، نهی که دال بر مفسده بود، با ضمیمه این مقدمه دوم، مساوی با عدم وجود مصلحت می‌شود.

3. عبادت، متقوم به بودن ملاک مصلحت در مورد آن عمل عبادی است؛

**نتیجه**: نتیجه اینکه این عمل نمی‌تواند عبادت باشد، چراکه اصلاً مصلحتی در آن نیست. برای احراز این حالت و حکم به نبودن مصلحت در عبادت منهی، حتی وصول نهی هم ضرورت ندارد و اگر نهی هم به مکلف نرسد، چون در این عمل، مصلحتی در واقع نیست، نمی‌تواند عبادت با مصلحت دانسته شود. به تعبیری این نهی، بوجوده الواقعی، عبادت را فاسد می‌کند نه بوجوده الواصلی! البته شاید قصد مکلف از انجام این عمل به ظاهر عبادی، ثواب داشته باشد، ولی این ثواب به دلیل عبادت بودن عمل نیست.

این استدلال در مورد معاملات هم قابل تصور است، چراکه نهی به معنی فساد است و فساد هم موجب عدم صحت عقد و ایقاع و ... هم می‌شود.

#### **جواب از استدلال بر وجه اول:**

نهی یک مدلول دارد که مقبول است و آن مخلّ به عبادیت نیست ولی در عین حال مدلولی مخلّ به عبادت دارد که البته مقبول نیست. گاهی اوقات نهی روی یک عمل می‌آید که کاملاً مفسده محض است؛ مثل لا تشرک بالله که در آن مفسده تامه‌ی شرک، متعلق نهی قرار گرفته است، ولی غالباً نهی چنین نیست و نهی به امری که مفسده غالبه دارد، تعلق می‌یابد نه امری که مفسده تامه دارد(قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما) غالباً منهی‌های شرع اینچنین‌اند.

نهی در عبادت هم اینچنین است و به دلیل مفسده‌ای، به آن عمل عبادی تعلق گرفته است، ولی در عین حال مصلحت فی الجمله‌ای در آن عمل است که همان ملاک، موجب عبادت بودن آن قبل از عروض این مفسده بود و اگر کسی در عین نهی از عبادت، این عمل عبادی را انجام دهد، به دلیل همین مصلحت فی الجمله، عملش صحت دارد، هر چند به دلیل ارتکاب آن نهی، به نوعی درک مفسده، کرده است.